



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۰۴/۰۱/۲۰۲۳

محمد صالح گردش

در حواشی کیش و بینش حافظ* (قسمت ششم-آخر)

در آیینۀ بینش بزرگان شعر و عرفان ما اندیشه های کثرت گرایی و تلاش به خاطر رهایی از دگم اندیشی و احکام سخت-گیرانه به نام دین و شرعیت موج می زند. در این بینش ها به وضاحت تنفر از خشونت باز تاب گردیده و تمام افراد جوامع بشری در فرهنگ مردم این حوزه همانند اعضای یک پیکر دانسته شده اند.

از زندگی و افکار حافظ آنچه را می توان حدس زد این است که حافظ در ابتداء در متن شرعیت اسلام پرورش یافت و بعداً پیرو طریقتی نیز شده و در آن طریقت، سماع چنگ و رباب نیز در بین اهلی که حافظ در آن جمع جا داشته، معمول بوده است. اما بعدها، از طریقت صوفیانه نیز دست کشیده و گوشه عزلت را برگزیده و بیشتر با افکار و اندیشه های خود، اجباراً در اجتماعی که با فرهنگ و باور های مسلطش همسویی نداشت، زیسته است، چنان که گفته بود:

جز صراحی و کتابم نبود یار و ندیم

تا حریفان دغل را به جهان کم بینم

حافظ در دوران نبود یک قدرت مرکزی در منطقه، یعنی در یک دوران ملوک الطوائفی، بسر برده است که امراء و حکام کوچکی در هر گوشه و کنار اعلان سلطنت و خود مختاری داشتند و در آن دوران، در اثر نبود یک حاکمیت مرکزی مقتدر، مال و جان و ناموس مردم از دست امرای محلی و عمال شان محفوظ نبود و ظلم و استبداد در بیشتر مناطق فارس و خراسان آن روزگار حاکم بوده است. در چنان اوضاع و احوال، علما و روحانیون نیز به نفع امراء، حق را باطل و باطل را حق وانمود می ساختند، طوری که شالوده و شیرازه ی نظم اجتماعی آن مناطق به کلی از هم پاشیده و نظام اجتماعات حیاتی از بُن مضمحل گردیده بود. از همین جاست وقتی در آن دوران امیر تیمور گورکانی سر از گریبان زمان بدر می-کشد و قصد تسخیر آن سرزمین ها را می نماید، مردم خسته و ناراض از امراء و نیز اوضاع و احوال آن روز، چندان رغبتی به دفاع و مقابله با تیمور ننمودند. همان است که تیمور آن سرزمین ها را بسیار به سهولت و فقط در چند جنگ و پیکار تسخیر نمود. بهترین نمونه حالات و اوضاع آن روزی سرزمین های دوران حافظ، کشور امروزی ماست. چنان که اوضاع ناهنجار سیاسی و اجتماعی مسلط در کشور ما ناشی از عدم تأمین عدل و عدالت در دستگاه حاکم است. زعمای حکومتی با پیشوایان روحانی که سال ها است سهم بزرگ و کلانی در دستگاه دولت دارند و با قسَم و تعهد در خانه کعبه، نه تنها به یکدیگر که حتا به ملت افغانستان وفا نکردند، همان های اند که دین را سنگر و قدرت را سلاح تجاوز به حریم حقوقی دیگران ساخته اند. در این سال ها تمام تجاوزات به حقوق مالی و ناموسی دیگران با اتکاء فتوای چند روحانی متعصب در جامعه ما صورت گرفت و به همه هویداست، کسانی که با دستگاه های حاکم رابطه یی ندارند توان مندی تجاوز را نیز نداشته اند. بیشترینه دارایی های مردم ما در نتیجه ائتلاف اراکین دولت با قشر روحانی بهیغما رفت و از همین-جاست وقتی یک گروه کوچک تصمیم به سرنگونی دولت می نماید، دولت را به چالش های جدی مواجه می سازد و این به-خاطری ست که مردم از دستگاه دولت و وابستگان شان دل خوشی ندارند تا به دفاع بپردازند. همچنان درین کشمکش ها کسانی که آلودگی و رفتار غیرانسانی را در اعمال تیکه داران دین و دیانت دیده اند، دارند کم کم از دین و دیانتی که از پدر پدر به میراث برده اند، دست می کشند. بی پرده باید گفت که انگیزه امواج شتابنده فرار جماعت های انسانی در سال-های اخیر و پناه جویی به دیار های غرب، بیشتر ریشه به تنفر و میل دوری از عقاید و حاکمیت اندیشه های دگم و خشک داشته باشد. چند سال پیش یکی از دوستانم چند قطعه عکس دست جمعی جوانانی را برایم نشان داد که بنا به ادعای وی از دین اسلام دست کشیده و دیانت دیگری را پذیرفته بودند. نمی دانم آن دوست، آن عکس ها را برای رسیدن کدام روزی در

د پانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رایرولو مخکي په څیر و لولئ

نزد خود نگه داشته است؟ شاید جنبش القاعده و طالب و داعش از تمایلات دوری نمودن جوانان تحصیل کرده جوامع اسلامی از دین ناآگاه نباشند و از همین جا خواهد بود که به شدت بر ضد علم و دانش سنگر گرفته و عملاً در پی تخریب مکاتب و مراکز علوم گردیده اند. این حرکت تنها در همین حد باقی نمانده که آن‌ها حتی در پی تخریب مساجد و کشتار پیش نمازان و مقتدیانی گردیده اند که عبادات شان با راه و طریق ایشان همسویی ندارد. حرکت داعش و القاعده در جامعه ما بسیار آگاهانه به پیش می‌آید، طوری که پیش از رسیدن عساکر و جنگجویان شان، از سال‌ها به این سوست که با اجیر نمودن سد ها ملا و مولوی، در شهرها و قصبات این سرزمین مدارسی را پایه‌گذاری نموده‌اند و با تدریس عقاید و افکار شان زمینه را برای پذیرش و حضور سیاسی و عقیدتی شان آماده سازی می‌نمایند. دور از امکان هم نیست که آن‌ها در دم و دستگاه دولت، افراد بلند پایه را نیز در پیوند همکاری در رسیدن به اهداف شان دارند.

تنظیم‌های جهادی در دوران حکومت مجاهدین با راه اندازی جنگ‌ها و چور و چپاول مردم بی‌گناه، پیش زمینه و فراخوان طالب و حکومت طالبانی گردیدند. همان‌گونه دولت فعلی با تأمین و توسعه بی‌عدالتی و فساد در تمام دم و دستگاهش، پیش زمینه و فراخوان داعش و داعشیان گردیده است تا مردم مظلوم این دیار با تحویل دادن مال و دارایی‌های منقول و غیر منقول شان به‌پایه‌گذاران و وابستگان دولت فعلی، داغ و درد سربریدن‌ها، فروش کودکان، دختران و پسران جوان این دیار را از طریق القاعده و داعش نیز تجربه نمایند.

حافظ شیرازی نیز در اوضاع و احوالی می‌زیست که خود گوید:

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند-چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس-توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند

گوییا باور نمی‌دارند روز داوری-کاین همه قلب و دغل در کار داور می‌کنند

یارب این نودولتان را با خر خودشان نشان-کاین همه ناز از غلام ترک و استر می‌کنند

پس حافظ نسبت به منشاء ظلم و ستم بالای رعایا و عوام الناس بی‌توجه نبوده است. او می‌دیده که پیشوایان روحانی و اهل شرع در آن معامله همدست و یاور حکام و امرای ظالم اند و روح حساسش را این روند متأثر و مکرر می‌ساخته است. از آن‌جاکه حافظ خود یکی از علمای دینی برجسته زمانش بود، افکار و اندیشه‌هایش را چنان در قالب سخن جاسازی و مطرح می‌نموده که فرصت و مجال حمله‌ی علمای دینی تنگ‌نظر را پیش از پیش سلب و ناکار می‌ساخته است. سخنان حافظ دو پهلویی بوده است چنان که از یک طرف مفاهیم سخنش را اهل راز و نیاز می‌دانستند و از سوی دیگر می‌توانسته در برابر اهل شرع با تمسک به مبانی دینی از گفته‌هایش دفاع نماید. باری امیر تیمور گورکانی نیز در مورد یکی از ابیاتش انتقاد نمود، ولی حافظ توانسته بود با استدلال و براهین قاطع به‌دفاع سخنش بپردازد. ر. ک: (مقاله اشتهار شعر و شهر حافظ در زمان حیاتش، همین اثر)

حافظ، از اعمال و اخلاق زشت و ناپسند علما و روحانیون زمانش تا سرحدی دل‌گیر و ملال گردیده بود که خود گوید:

در میخانه ببستند خدایا مپسند-که در خانه تزویر و ریا بگشایند

و خلاصه این‌که:

گر جلوه می‌نمایی و گر طعنه می‌زنی- ما نیستیم معتقد شیخ خود پسند

حافظ بی‌اعتمادی‌های خود را نسبت به شیخان، زاهدان و شحنگان دوران خود در اشعارش به صراحت ابراز نموده است. این‌که او در رابطه دین و آیین اسلام چه‌گونه اندیشه و برداشتی داشته است، مربوط به تشنه‌گان شعر حافظ است تا بعد از مطالعه و تأمل به بیت بیت اشعار این خداوندگار غزل و سرود، در باب اندیشه و باورهای دینی‌اش نیز به قضاوت بنشینند.

ما در زمانه خود شاهد خلاف ورزی‌های قشر روحانی مبنی به غصب و تجاوز ناموس، اموال منقول و غیر منقول دیگران چه به‌طور مستقیم و چه از طریق فضا سازی با فتواهای در پیوند با منافع شان، برای قلدران و جنگجویان

بوده‌ایم. در جامعه ما گذشته از آگهی هر فرد از تخطی‌ها و اعمال ناپسند این گروه که در قرا و قصبات زیست خود دارند، حوادثی که اخیراً ذریعه‌ی رسانه‌ها افشاء گردید، تکان دهنده بودند؛ مانند کشف ادویه‌جات تقویه و وسایل تقارب جنسی در مسجد شاه دوشمشیره. همچنان افشای رسوایی‌های جنسی تعدادی از علمای دینی که در مقاطع مختلف زمانی در سال‌های اخیر توسط رسانه‌ها افشاء گردیده‌اند.

طوری برمی‌آید که حافظ تا دوره دوم حیاتش پیرو دل و احساسات خود بوده و چندان توجه به عقل و خرد نداشته و از جمله غزلیاتش در آن دوران ممکن است غزلی باشد که یک بینش این است:

عقل اگر داند که دل در بند زلفش چون خوشست-عاقلان دیوانه گردد از پی زنجیر ما

و هم در یکی از ابیاتش که به احتمال زیاد مربوط دوران پیری و کهنسالی‌اش خواهد بود، گفته است:

چل سال بیش رفت که من لاف می‌زنم-کز ساکنان پیر مغان کمترین منم

ولی باوجود این، طوری که در بالا تذکر گردید، حافظ در اواخر عمرش پیرو عقل و خرد خود شده، چنان‌که دینش را دین خرد دانسته است.

حافظ پیامبر زیبای عشق و سرود که گل‌دسته‌های کلامش در گلستان سخن و ادب بی‌نظیر و مانند است، در رابطه باورها و عقایدش پرداخت این قلم همین‌که او یکی از پیشوایان و امامان مذهب عشق بوده است. در ضمن حافظ در اواخر عمرش پیرو عقل و خرد خود نیز شده و هر مقوله و آموزه‌ی از هر دین و دیناتی که از آسیاب سنجش و قضاوتش به‌درستی بدر می‌شده بدون عصبیت می‌پذیرفته است. بنابراین حافظ از مجموعه مقوله‌ها و آموزه‌های ادیان مختلف با سنجش ترازوی عقل و خرد توانسته بوده تا به‌سر منزل خود شناسی و خدا شناسی صعود کند و همچون پیامبری در مذهب عشق تبارز نماید. به‌نظر من ایمان و باور به خدا اگر بر پایه عشق به هم‌نوع استوار نباشد، چنان باور داشت هیچ ارزش و پایایی ندارد و چه خوب اند بی‌باوران به خدا که اگر عشق و محبت به انسان داشته باشند. سعدی در بیتی گوید:

عبادت بجز خدمت خلق نیست- به تسبیح و سجاده و دل‌ق نیست

حافظ که در زمان حیاتش متوجه مکر و فریب و خدعه اهل ریا گردیده بود، چه زیبا سروده بود:

نشان اهل خدا عاشقیست با خود دار-که در مشایخ شهر این نشان نمی‌بینم

ما هم در مشایخ دوران خود نشان عشق را ندیده‌ایم. بزرگان و پیشوایان مذهبی ما که با استفاده از احساسات دینی و باورهای مذهبی مردم ما سیاست کردند و هر گونه معامله و معاهده‌ی را در بدل بدست آوری چوکی‌های بلند و داشتن خانه و موترهای لوکس با دشمنان عزت و جان ما امضاء نمودند، آیا افراد با ایمان و نزدیک به‌خدا بوده‌اند؟ ای کاش چنین افراد هیچ باور به‌خدا نداشتند تا از خدا چون وسیله‌ی برای ترفند و فریب مردم استفاده نمی‌کردند. به گفته مهدی سهیلی یکی از شعرای معاصر ایران:

خدا گو با خدا جو فرق دارد- حقیقت با هیاهو فرق دارد

بسا مشرک که خود قرآن بدست است- نداند در حقیقت بت پرست است

بلی با حافظ موافقم که اکثر توبه فرمایان در هر مقطع زمانی، توبه گاران فریبکار بوده‌اند.

و باز چه بهتر کسانی که با باور و ایمان به خدا، به مخلوقش نیز عشق و محبت و از خود گذری داشته‌اند و اگر چنان افرادی وابسته به هر دین و آیینی که باشند به‌نزد کسانی که به انسانیت می‌اندیشند، فرقی ندارد. اما کسانی که خدا باور نیستند به‌مراتب بهتر اند از کسانی که با نام خدا به فریب مردم می‌پردازند. فروغ فرخزاد چه زیبا سروده بود:

نام خدا نبردن از آن به که زیر لب- بهر فریب خلق بگویی خدا، خدا

در پایان این‌که حافظ انسانی بوده ملبس و آراسته با بینش‌های معنوی و عاشق خدا و مخلوقش. پس با این نتیجه برای افرادی چون من، دین چه بودن‌ها و طریقت چگونه بودن‌های حافظ و حافظیان مهم نیست.

در رابطه جهان‌بینی حافظ همین‌قدر بس‌که او یکی از حیرت‌زدگان و مبهوت‌شدگان در پیوند با دم و دستگاه پیچیده‌ی آفرینش بوده‌است، ولی با تعجب‌که چنان حیرت‌زدگی که بسیاری دانشمندان را افسرده و ملال‌نموده و تاسرحد جنون و خودکشی به‌پیش رانده است، خللی بر روان پاک و بزم پر از نشاطش وارد ننموده بود:

حدیث از مطرب و می‌گو و راز دهر کمتر جو

که کس نگوید و نگشاید به حکمت این معما را

منابع

*گردش، محمد صالح. حافظ شاعر مداح و طماع. مزارشریف: جاده بیهقی، مطبعه صورتگر، بهار ۱۳۹۶ خورشیدی. صص ۹۹-۴۴

- حافظ، شمس‌الدین محمد. دیوان. بر اساس نسخه خلخال، به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ سوم، تهران: دوستان ۱۳۷۹
- مری بویس. زردشتیان، باور‌ها و آداب دینی آنها. ترجمه عسکر بهرامی. تهران: ققنوس، ۱۳۸۱.
- پور داوود، ابراهیم. یادداشت‌های گاتها. انتشارات اساطیر، ۱۳۸۱.
- جغرافیای تاریخی ایران. ترجمه: همایون صنعتی‌زاده، تهران: ۱۳۷۷.
- گورکانی، تیمور. منم تیمور جهانگشا. گردآورنده: مارسل بریون فرانسوی. ترجمه به اقتباس: ذبیح‌الله منصوری. پشاور: انتشارات کتب، چاپ هفدهم، ۱۳۷۸.